

یادداشت‌ها

دکتر حسین لسان
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

سخنی چند پیرامون مقاله

(شراب‌ریزی بر گور یاران در ادب عربی)^۱

در زمان حجاج ، دو یا سه مرد عرب ، از طایفه بنی‌اسد و از مردم کوفه ، همراه سپاه دیلم به ایران می‌آیند و در خزاق - نزدیک راوندکاشان ، ماندگار می‌شوند و با دهقانی دوستی می‌گیرند. این سه تن با هم زندگی می‌کنند و در معاشرتی دوستانه با هم شراب می‌خورند. سرانجام یکی پس از دیگری ، با شراب افشانی بر گور دوست از دست رفته خود بدانسان که در مقاله نویسنده محترم- آقای دکتر حسین سخاوتی آمده به خاک می‌روند و گورانان به نام گور یاران یا ندیمان، لااقل تا یکی دو قرن بعد یعنی زمانی که این سرگذشت به متون کتب راه یافته مشهور بوده است . یادگاری که ازین جمع کوچک بجای میماند قطعه شعری است که اگر همه ایاتش هم مربوط به این سرگذشت نباشد دست کم شعر دوم :

الم تعلمنا مالی براوند کلها ولا بخزاق من حبیب سوا کما

به خاطر همین داستان ساخته شده ویا با تغییری مختصر و جای دادن در این قطعه آنرا مناسب حال خود پرداخته‌اند که بحث و توضیح ما نیز در باره همین شعر است . داستان مزبور که خالی از لطافت نیست و در عین حال غمی شاعرانه

ودلپسند در آن رنگ گذاشته است از اوایل قرن سوم بیعد در متون مهم عرب از معجم و لغت راه یافته و کتابهایی مانند فتوح البلدان بلاذری حماسه‌ابی تمام ، اغانی ، المعرب جوالیقی ، معجم البلدان ، و فیات الاعیان ابن خلکان ، لسان العرب ، تاج العروس و... هر یک به مناسبتی از آن یاد کرده و یا به این شعر استشهاد جسته‌اند تا به جائیکه امروز هم رد پای آنرا در مقدمه استاد مینوی بر داستان رستم و سهراب می‌توان یافت^۲ جالب اینکه همراه این داستان که در نیمه دوم قرن اول هجری روی داده - نام خزاق دهکده‌ای کوچک ونه چندان مشهور که هنوز هم با همان اسم و رسم سابق خود نزدیک راوند پا بر جای است به‌همه این متون راه یافته است^۳ . تقریباً همین نام ، خزاق دیگری در بلاد عرب بوده و بگفته حمزه ، راوند دیگری در موصل ، که هیچیک با این داستان ما ارتباطی ندارند و چون تشابه این نام‌ها و نیز علل دیگر باعث شده که گاه خلط و اشتباهاتی روی دهد ، اکنون که پای این قصه کهن به میان آمده است . یادآوری نکاتی چند در این مورد مناسب خواهد بود :

۱ - با آنکه در مقاله مذکور از خزاق ، چنین یاد شده - (... در راوند

کاشان ، در جایگاهی بنام خزاق مردند ...)^۴ در حاشیه مربوط به همین خزاق (شماره ۷) به نقل از یاقوت نوشته‌اند : خزاق نام جائیست در سرزمین عرب .

۲ - یاقوت در معجم البلدان ، جائیکه از خزاق عرب سخن می‌دارد همین

شعر (الم تعلمنا ...) را شاهد آورده است . در صورتیکه شعر مربوط به خزاق کاشانست اما در ذیل کلمه راوند به همین شعر استشهاد کرده و درست آورده است .

۳ - اغانی در یک روایت خود به جای خزاق یا راوند ، قزوین آورده^۵ که بدون

شک تحریف است . ظاهراً این اشتباه از فتوح البلدان به اغانی راه یافته ، زیر ارابی

داستان ، عبدالله بن صالح العجلی که اغانی این سرگذشت را از او نقل می‌کند همان

کسی است که حدود یک قرن جلوتر از ابوالفرج اصفهانی، صاحب اغانی، فتوح-البلدان روایت خود را از او گرفته است^۶ و چون این کتاب اخیر پیش از نقل اشعار صریحاً می گوید که قبر این یاران در راوند است شکی در تحریف خزاق و احتمالاً راوند به قزوین باقی نمی ماند

ع - استاد مینوی در نقل مختصر داستان از حماسه ابی تمام، چون راوند به اصفهان نسبت داده شده با قید «شاید» احتمال داده اند که این راوند همان راوند کاشان باشد با تایید نظر استاد و اینکه اصولاً دهکده یا شهری بنام راوند در اصفهان نیست این نکته را یادآور می شود که همه متونی که این روایت یا این شعر را آورده اند، راوند را به اصفهان نسبت داده اند. علت این امر آنست که کاشان در زمان قدیم بنا به وضع جغرافیائی خود ویا برحسب تقسیمات دیوانی و حکومتی گاه جزء اصفهان و زمانی از منضات قم بشمار می آمده است. بهمین جهت کتابهایی مانند محاسن اصفهان یا اخبار اصفهان حافظ ابونعیم، از کاشان و روستاهای آن همانگونه یاد کرده اند که از دهات و مضافات اصفهان، و تاریخ قم بر عکس، کاشان و حوالی آن را در شمار قم به قلم آورده است، ما فروخی حتی بر شهر قم هم ابقا نکرده و آنرا به اصفهان پیوسته است، می نویسد^۷: عامربن عمران در جواب هرون که پرسیده بود اهل کجا هستی، جواب داده بود: اهل اصفهان، از جایی که به آن قم می گویند و ظاهراً همین امر، یعنی انتساب کاشان به قم یا اصفهان، ابن خلکان را به اشتباه انداخته، بطوریکه در شرح حال ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحق راوندی (متوفای ۲۴۰) به دو شهر یکی قاسان و دیگری قاشان معتقد شده، اولی را نزدیک اصفهان و دیگری را از نواحی قم پنداشته است^۸.

ه - لغت نامه دهخدا هر دو خزاق را آورده (خزاق عرب، خزاق راوند) نخستین را برخلاف ضبط یاقوت به فتح (خ) نوشته و دومی را بنقل فرهنگ جغرافیائی از حومه قمصر دانسته است در صورتیکه دو دهکده خزاق و قمصر در دو سوی کاشان و تقریباً مقابل هم واقع شده و هیچ ارتباطی - به جز اینکه هر دو تابع

کاشان هستند - باهم ندارند^۹.

اما در باره این عبارت که در پایان مقاله آمده است :

(مجموعاً می توان گفت که آئین جرعه افشانی برگور یاران رسمی ایرانی بوده است...^{۱۰}). باختصار یادآور می شود که ایرانیان پیش از اسلام اصولاً با رسم باده افشانی بهیچ شکل و نوع آن که رسمی یونانی بوده و از معتقدات سنتی و دینی آن مردم ناشی می شده آشنائی نداشته و آنرا بکار نمی بسته اند ، در روایات تاریخی و ملی ما هم بهیچ وجه نشانه ای از این آیین دیده نمی شود اما در دوره اسلامی، اینکه ایرانی مسلمان ، بجای خیرات و مبرات برگور مرده اش شراب بیفشاند جای سخن است و ظاهراً ایرانی زیرک و مقتصد پاشیدن آب را بصرفه مقسرون تردیسده و خاک مرد گانش را با این مشروب بی بها مرطوب می ساخته است . و جالب آنکه ، وقتی ایرانیان خواسته اند این رسم یونانی را بکار بندند و به روال آن قوم باده افشانی کنند دُردی جام و فضالهُ قدح را که بکارشان نمی خورده و طبع لطیف و صافی پسندشان آنرا نمی گرفته نثار می کرده اند تا به قول خاقانی زکات سرجام را در کرده باشند.^{۱۱} بهر حال روایاتی که از باده افشانی برگور مردگان داریم از خود عربها به جای مانده است . از جمله نوشته اند که جوانان یمامه بر سر گوراعشی، شاعر باده گسار دوره جاهلی می رفتند و بساط شراب می گسترده و چون ساغری گرفتند او را مانند یکی از حریفان بزم دانسته، خاکش را با جرعه ریزیهای خود ترمی ساختند^{۱۲} . همین داستان را درباره ابومحجن ثقفی آورده اند که از جنگجویان قادیسیه بود و سعد و قاص او را به گناه باده نوشی زندانی ساخته بود . از ابومحجن اشعاری در وصف شراب نقل کرده و نوشته اند که قبر او در ارمنیه میان تاکستانها جای داشت، جوانان طعام و شراب بر سر گورش برده چون به خوان می نشستند و جامی می نوشیدند ، ساغری هم از می برخاک او می افشاندند^{۱۳} . درباره صالح بن عبدالقدوس - شاعری که دوره اموی، عباسی را دریافته و در شعرش بوصف خمر پرداخته، نیز گفته اند که نوشخوران برخاکش باده می افشاندند^{۱۴} .

با این وصف باده افشاندن بر گور مردگان در میان عربها رسمی شایع و عام نبوده و این چند مورد نشان دهنده یک آیین و سنت نمی‌تواند باشد بلکه ظرافتی است دوستانه ، همراه باشوخ دلی و صداقت و همدردی و از وجود چنین آئینی در میان ایرانیان نیز خبر روشن نداریم و اگر خاقانی گفته است :

چون جرعه‌هارانی گران باری بهش باش آن زمان
کز زیر خاک دوستان آواز عطشان آیدت
آن نازنینان زیر خاک افکنده چرخند پاک
ای بس که نالی دردناک اریاد ایشان آیدت
یا اینکه گفته است:

خاک تشنه است و کریمان زیر خاک

یادگار جرعه‌شان آخر کجاست

مرادش همان باده افشانی بر خاک است و باعتبار اینکه خاک منزلگه مردگان است از آنها یاد کرده تا مضمون سخن را گیراتر و دلپسندتر ساخته باشند نه اینکه منظور خاقانی از این خاک، گور مخصوصی باشد یا واقعاً این جرعه را بر خاک کسی افشاندن باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جوامع انسانی

۱- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال ۲۰ شماره ۱ و ۲ ص ۱۵۳

۲- داستان رستم و سهراب از انتشارات بنیاد شاهنامه ص ۱۲

۳- خزاق (تلفظ امروز ، به تشدید زاء) در شمال غربی راوند واقع شده و تا کاشان حدود ۱۸ کیلومتر فاصله دارد ، سواد آن در سمت راست راه قم به کاشان از دور نمایان است. نرسیده به خزاق و راوند کمی دورتر از همین راه باز در سمت راست جایی که می‌تواند به هر دوه باز خوانده شود بقعه ایست بر هامون نهاده، با بنائی گلین، کهنه ، نیمه ویران و گنبدی مخروطی که ظاهراً مقبره کوچکی آن شامل دو یا سه قبر می‌باشد ، از کجا که گویاران غریب همین بنای نیمه ویران نباشد که هاله مقدس

امامزادگی آنرا پاس داشته و برخلاف این گونه بقاع متبر که در دل صحرا و دور از غوغای ده جای گرفته است؟

۴- ص ۱۵۷ مجله

۵- مجله ص ۱۶۰

۶- فتوح البلدان ص ۴۵۶

۷- محاسن اصفهان ص ۴۳

۸- ابن خلکان ج ۱ ص ۲۸ (در اخبار اصفهان، از قاسانین «به صیغه تشبیه» دوجا نام برده شده است «ص ۶۳ و ص ۷۰» و از همانجا چنین برمی آید که مقصود از قاسانین، همان شهرکاشان است که به دو قسمت، گرمسیر «جرم قاسان» و سردسیر «سرد قاسان» یا به اصطلاح امروز: کویرات، کوهپایه، تقسیم می شده و مثلا راوند، جزو گرمسیر کاشان بشمار می آمده است).

۹- احتمالا با (قزا آن) که نزدیک قمصر است اشتباه شده

۱۰- مجله دانشکده ادبیات ص ۱۶۶

۱۱- دیوان خاقانی ص ۱۱۷:

جرعه ای کان به زمین داده زکات سرجام

زو حنوط زمی پی سیر آمیخته اند.

۱۲- اغالی ج ص ۸۶ بنقل از یادگار، حبه الکمیت باب نهم

۱۳- مقدالفرید ج ۸ بنقل از یادگار، حبه الکمیت باب نهم

۱۴- لغت نامه دهخدا، ذیل نام همین شاعر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی